

حضرت امام سجّاد(ع)

اسم مبارک آن بزرگوار علی است و مشهورترین القاب آن حضرت زین العابدین و سجّاد است و مشهورترین کنیه او ابامحمد و ابوالحسن است. مدّت عمر آن بزرگوار مثل پدر بزرگوارش پنجاه و هفت سال است زیرا پانزدهم جمادی الاول سال سی و هشت از هجرت به دنیا آمد. تولد آن بزرگوار دو سال قبل از شهادت امیرالمؤمنین (ع) است و تقریباً بیست و سه سال به پدر بزرگوار زندگی کرد. پس مدت امامت آن بزرگوار سی و چهار سال است.

حضرت سجّاد (ع) پدری چون حسین دارد و مادرش دختر یزدگرد پادشاه ایران است که دست عنایت حق بطور خارق العاده این دختر را به امام حسین می رساند. شرافت این زن آن است که مادر نه نفر از ائمه طاهرین می شود و چنانچه حسین (ع) اب الائمه است. این زن نیز ام الائمه است. و اما از نظر فضایل انسانی: امام سجّاد (ع) گرچه با اهل بیت علیهم السلام وجه اشتراک در همه فضایل دارند و هیچ فرقی میان آنان از نظر صفات و فضایل انسانی نیست، اما از نظر گفتار و کردار شباهت تامی به جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.

اودرخانواده عصمت وولایت، درکنار جد و پدر و درآغوش مادر بزرگ شد و درآن
ازاحترام وتکریم فوق العاده ای برخوردار بود. امرتغذیه وشیردهی اورامادرش شخصاً
برعهده گرفت. بویژه که اودردوران کودکی بسیار ضعیف ولاغر بود.

اسناد تاریخی نشان می دهند که اودردوران کودکی ضعیف الجسم وضعیف البنیه
بود.بیماریهای متعددی را متحمل شد وهرکدام رادرسایه عنایت ودعای اهل خانواده
پشت سرگذارد. ازحدود پس از ۲ سالگی وضع وحالی عادی یافت ونیازش به پرستاری
ومراقبت ویژه کمتر شد.

مادرش درباره او وقت گذاری بسیاری داشت، برای او اشعاری بهجت آفرین زمزمه
می کرد که آن را خودسروده بود.

مفاهیم برخی ازاشعاراو این است :شما را مژده باد که قامت او بلند می شود وقد
اورشد می کند وچهره اش چون ماه شب چهارده می درخشد .

أَبَشِرُوا حُبًّا حُبًّا قَدَّهُ طَالَ وَنَمَا وَجْهُهُ بَدْرُ السَّمَاءِ

مایه دلگرمی مادروموجب سروراهل خانه بود. هوشمندی وزیرکی او همه را به حیرت
وامی داشت. حرکت وراه ورسم اونشان می داد درمسیرخیر وعزت است وآینده خوبی
را برای جامعه اسلامی فراهم می بیند واین امر حتی دربازی های کودکانه مشهود بود.

در عصر امام سجاد(علیه السلام)

گفتیم اوزمانی بدنیا آمد که جدّ گرانقدرش امام سجاد(علیه السلام) زنده بود پس او در عصر امامت امام سجاد(علیه السلام) بدنیا آمد و البته در عصر خفقان و در تنگنای سیاسی آن عصر. اوسه سال داشت که عبدالملک ازدنیا رفت و ولید بجای اونشست. و البته ولید کوشید هشام را از ولایت مدینه برکنار کند و عمر بن العزیز را که در آن هنگام ۲۴ سال داشت والی مدینه نماید.

امر سرپرستی او را امام سجاد(علیه السلام) برعهده داشت و او نوعی انس و صفای مخصوص با جد گرامی خود داشت. زمزمه ها و دعاها و اذکار امام سجاد(علیه السلام) در روح او نقش می بست و او را پیش از پیش شیفته راه و رسم خدائی می کرد. صفای تربیت امام سجاد(علیه السلام) در روح جان او اثر کرد و مآثر آن را در زندگی بعدی امام در عبارات و در حالات و نماز او، زمزمه و شب زنده داریهای او می بینیم که البته این امر در سایه عنایت پدر و معاشرت با او کاملتر شد.

در عصر پدر

وارد دنیای نوجوانی شد. حدود ۱۲ سالش بود که امام سجاد(علیه السلام) ازدنیا رفت و گرد غم و تأثر بر چهره اونشست. او در طول مدت زندگی با جدش شاهد حزنها، اظهار تأثرها و گریه ها و سرشک ریزی امام بود و مسأله شهادت امام حسین(علیه السلام)

از مسائلی بود که خاطره آن هرگز از یاد اهل بیت زوده نمی شد. و این ماتم جدید برای امام دزدی تازه بود.

پس از وفات امام سجاد (علیه السلام) یکسره متوجه پدر بود و در محضر او و در خدمتش به فعالیت و تلاش می پرداخت. در دوران کودکی به علت حافظه سرشاری که داشت از آموزش های جد و پدر استفاده می برد.

وضع اقتصادی خانواده اش بد نبود ولی فراموش نکنیم که امام باقر (علیه السلام) رادو گونه دشواری و مشکل اقتصادی بود: یکی اداره عائله سنگین توسط او و دیگری رسیدگی به وضع محرومان و گرفتارانی که بعلت اعتقاد شیعی بی خانمان شده و از زندگی محروم بودند. در نتیجه زندگی آنها در سطحی متوسط و بمانند عامه بود.

آموزگاران امام

حضرت جعفر صادق (علیه السلام) در خانواده ای متوسط چشم به دنیا گشود و پدر و جدش از مردان با بضاعت مدینه به شما رمی آمدند. مادرش ام فروه مثل اکثر زنهای دودمان ابوبکر خلیفه اول زنی با سواد بود و پدرش حضرت محمد باقر (علیه السلام) مردی دانشمند. مادر و آنگاه پدر، از سن دوسالگی امام جعفر صادق (علیه السلام) راتحت آموزش قرار دادند. حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرزند منحصر بفرد امام محمد باقر (علیه السلام) نبود و چند برادر داشت، در صورتیکه امام محمد باقر (علیه السلام) و پدرش حضرت زین العابدین (علیه السلام) از سن دوسالگی او را از لحاظ

تدریس موردتوجه قرار دادند و گاهی مادرش (ام فروه) به او درس می داد و زمانی پدرش و گاهی نیزجدش حضرت زین العابدین(علیه السلام). این توجه استثنائی مادر و پدر وجد، ناشی از این بود که امام صادق(علیه السلام) هوش و حافظه ای خارق العاده داشت. هوش و حافظه فوق العاده حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) را از صفات امامت او میدانند.

ایمان امام سجاد (ع)

امیرالمؤمنین (ع) در دعای صباح می گوید: یا من دل علی ذاته بذاته.

«ای کسی که برهان وجود خود هستی.»

حضرت سجاد نیز در دعای ابو حمزه ثمالی می گوید: بک عرفتك وانت دللتنی علیک
وعوینی الیک ولولا انت لم أدر ما انت.

«تو را به خودت شناختم و تو دلالت نمودی مرا بر خودت و دعوت نمودی به خودت
و اگر نبود، ترا نمی شناختم.»

این گونه کمات منتهای ایمان را می رساند و این همان ایمان شهودی است که
امیرالمؤمنین می فرماید: لو کشف لی الغطاء ما ازددت یقینا.

«اگر بر فرض محال ممکن بود خدا را بر این چشم ظاهری دید و می دیدم بر یقین من
که الآن به ذات مقدس حق دارم افزوده نمی شد.»

علم امام سجّاد (ع)

اگر امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: «از من بپرسید هرچه می خواهید که به خدا قسم تمام وقایع را تا روز قیامت می دانم، حضرت سجّاد نیز می گوید: «اگر نمی ترسیدم که مردم در حق ما غلو کنند، وقایع را تا روز قیامت می گفتم.»

تقوای امام سجّاد (ع)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: والله لو اعطيت الاقاليم السبعة وما تحت افلاکها علی ان اعصى فی نملۃ اسلبها جلب شعیره ما فعلت.

«به خدا قسم اگر تمام عالم هستی را به من دهند که به مورچه ای ظلم کنم و بیجهت پوست جوی را از دهان آن بگیرم، نمی کنم.»

حضرت سجّاد نیز می فرمود:

تعصى الاله وانت تظهر حبه
هذا لعمرى فى الفعال بدیع

لو كنت تظهر حبه لأطعته
ان المحب لمن يحب مطیع

«خداوند را معصیت می کنی و ادعا می کنی که او را دوست داری. به جان من این ادعا از عجایب امور است. اگر راستی خدا را دوست داشتی او را اطاعت می کردی، زیرا محب همیشه مطیع محبوب است.»

در این اشعار نیز امام سجّاد می گوید محال است که خداوند را معصیت کنم، زیرا او را دوست دارم.

عبادت امام سجّاد (ع)

درباره امیرالمؤمنین گفته شده است که روزها به ایجاد باغ و قنات برای فقرا و محتاجین مشغول بود، و تا به صبح عبادت می کرد. حضرت سجّاد نیز چنین بود چه بسیار باغها و قنات که به دست ایشان برای دیگران آباد یا ایجاد شد. عبادت و سجده او به حدی بود که به زین العابدین و سجّاد ملقب شد.

از رسول اکرم روایت شده که روز قیامت خطاب می شود: «کجا است زین العابدین؟» و می بینم که فرزندان علی بن الحسین جواب می دهد و می آید. از امام باقر روایت شده که: «پدرم را می دیدم که از کثرت عبادت پاهای او ورم کرده، و صورت او زرد، و گونه های او مجروح، و محل سجده او پینه بسته بود.»

سخاوت، فتوت و رأفت امام سجّاد (ع)

در تاریخ است یکی از کارهای امیرالمؤمنین (ع) اداره کردن فقرا بطور مخفیانه بوده است. امیرالمؤمنین شبها خوراک، پوشاک و هیزم به خانه بینوایان می برد، و آن بینوایان حتی نمی دانستند که چه کسی آنها را اداره می کند. همچنین میان مورخین مشهور است که امام سجّاد (ع) چنین بوده است.

راوی می گوید: در محضر امام صادق (ع) بودیم که از مناقب امیرالمؤمنین (ع) صحبت شد و گفته شد هیچ کس قدرت عمل امیرالمؤمنین را ندارد و شباهت هیچ کس به

امیرالمؤمنین، بیشتر از علی بن الحسین نبوده است که صد خانواده را اداره می کرد.

شبهها گاهی هزار رکعت نماز می خواند.»

از طریق اهل تسنن روایت شده است که چون حضرت سجاد شهید گشت روشن شد که آن حضرت صد خانواده را بطور مخفی اداره می کرده است.

زهد امام سجّاد (ع)

چنانچه امیرالمؤمنین (ع) زاهد به تمام معنی بوده است و دل بستگی به مالی و به کسی جز به خدای متعال نداشته است. همچنین بوده است امام سجّاد (ع). لذا به اصحاب خود سفارش می فرمود: اصحابی، اخوانی، علیکم بدار الآخرة ولا اوصیکم بدار الدنيا فانکم علیها وبها متمسکون اما بلغکم ان عیسی علیه السلام قال للحواریین. الدنيا قنطرة فاعبروها ولا تعمروها. وقال: من بینى علی موج البحر داراً؟ تلکم الدار الدنيا ولا تتخذوها قراراً.

«ای یاران من، برادران من، مواظب خانه آخرت باشید من سفارش دنیا را به شما نمی کنم زیرا شما بر آن حریص هستید و به آن چنگ زده اید. آیا نشنیده اید که حضرت عیسی به حواریون می گفت: دنیا پل است، از روی آن بگذرید و به تعمیرش نپردازید! چه کسی روی موج آب خانه می سازد؟ موج دریا این دنیا است، به آن دل بستگی نداشته باشید.»

شجاعت امیرالمؤمنین (ع)

شجاعت امیرالمؤمنین (ع) زبانزد خاص و عام است. و اگر گفتار امام سجاد (ع) را در مجلس ابن زیاد و در مجلس یزید و مخصوصاً خطبه آن بزرگوار را در مسجد شام در نظر بگیریم شجاعت این بزرگوار نیز بر ما روشن می شود.

امیرالمؤمنین شجاعت خود را در میدان برای افرادی مثل عمروبن عبدود و مرحب خیبری به کار می برد و فرزند گرامی او امام سجّاد، شجاعت را در مجلس ابن زیاد و مجلس یزید و روی منبر در مسجد شام به کار برده است.

سیاست امام سجّاد (ع)

امیرالمؤمنین به اقرار همه مورخین از سنّی و شیعه پاسدار اسلام بود و رأی و تدبیر او فوق العاده مفید بود، چنانکه عمر بیشتر از هفتاد مورد گفته است: لولا علی لهک عمر، یعنی: «اگر علی نبود عمر هلاک شده بود.»

امام سجاد علیه السلام در مدت سی و پنج سال پاسدار شیعه بود. مورخین معتقدند که تدبیر امام سجّاد، مدینه را و بسیاری از شیعیان را از دست کسانی چون یزید و عبدالملک مروان نجات داد.

حلم امام سجاد (ع)

درباره امیرالمؤمنین گفتاری نقل شده و ایشان فرمودند: «برآدم بیخردی گذشتم که به من بد می گفت. از او صرف نظر کردم گویی که او حرفی نزده است.» درباره امام سجاد نیز گفتاری نقل شده است و ایشان فرمودند: «بر کسی گذشتم که به من بد می گفت. بدو گفتم که اگر راست می گویی خداوند متعال مرا رحمت کند، و اگر دروغ می گویی خدا تو را بیمارزد!»

تواضع امام سجاد (ع)

آن حضرت با فقرا می نشست، با آنان غذا می خورد، از آنان دلجویی می کرد، به آنان لطف داشت و پناه آنان بود، برای آنان کار می کرد و از آنان پذیرایی می نمود، و درباره آنان به دیگران سفارش می کرد.

تاریخ نویسان اقرار دارند که امام سجاد (ع)، دوست داشت فقیران، یتیمان و بینوایان سر سفره اش باشند و با آنها بنشینند، غذا برای آنها آماده کند و حتی غذا در دهن آنان بگذارد.

فصاحت و بلاغت امام سجاد (ع)

فصاحت به معنی خوب سخن گفتن، مجاز، کنایه، لطایف و مثالها را به کار بردن است. و بلاغت سخن خوب گفتن، بجا سخن گفتن، از طول کلام بی فایده پرهیز داشتن است. فصاحت و بلاغت امیرالمؤمنین مورد اقرار همه است آنچنانکه درباره نهج البلاغه گفته شده:

دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق.

«پایین تر از کلام خالق و بالاتر از کلام مخلوق است.»

امام سجّاد صحیفهٔ کامله سجّادیه را به جهان عرضه داشت. صحیفه ای که چون آن نیامده و نخواهد آمد. صحیفه ای که در ضمن دعا، معارف اسلام، سیاست اسلام، اخلاق اسلام، اجتماعیات اسلام، حقانیت شیعه، حقانیت اهل بیت، انتقاد از ظلم و ظالم، سفارش به حق و حقیقت، و بالاخره یک دوره معارف اسلامی را آموزش می دهد. صحیفه ای که محققین اسم آن را اخت القرآن، انجیل اهل بیت، زبور آل محمد نهاده اند. صحیفه ای که ابلهی با فصاحت ادعا کرد که می تواند چون آن بیاورد چون قلم به دست گرفت و نتوانست، دق کرد و مرد.

جهاد امام سجّاد (ع)

امیرالمؤمنین علیه السلام بزرگترین مجاهد اسلام است که توانست اسلام را از دست کفار و مشرکین نجات دهد. ولی فرزندش امام سجّاد گرچه در کربلا کشته نشد اما وجودش، بقایش و اسارتش عامل بقای اسلام بوده است. قیام ابی عبدالله الحسین (ع) درختی بود که در کربلا کاشته شد و آبیاری و به ثمر رساندن و نگاهداری از آن به دست امام سجّاد (ع) به دست زینب کبری انجام گرفت.

تدبیر امام سجاد در اسارت، گریه های امام سجاد در مدینه، نوحه خوانی و روضه خوانیهای آن حضرت در مدت سی و پنج سال سخنرانیش، به موقع جهادی بود فوق العاده مفید و ثمربخش که تحلیل سیاسی تاریخ، این مطالب را نشان می دهد.

عفو و جوانمردی امام سجّاد (ع)

اگر تاریخ درباره امیرالمؤمنین (ع) می گوید که چگونه از ابن ملجم مواظبت کرد و هنگامی که ظرف شیری را برای حضرت می آوردند نیمی را می خورد و نیم دیگر را برای او می فرستاد، و درباره او وصیّت و سفارش فراوان نمود، درباره امام سجّاد نیز منقول است که: فرماندار مدینه که دل امام سجاد را خون کرده بود، از طرف عبدالملک مروان معزول شد و امر شد که او را به درختی ببندند و مردم بیایند و به او توهین کنند. امام سجاد (ع) اصحاب خود را خواست و سفارش فرمود که مبادا به او توهین شود! امام سجاد نزد او رفت و او را دلداری داد و نزد عبدالملک مروان وساطت او را کرد که از این خواری نجات یابد.

آن فرماندار معزول می گفت از علی بن الحسین و یارانش ترس دارم زیرا به آنها ظلم بسیار کردم.

ابهت و شخصیت امام سجّاد (ع)

درباره امیرالمؤمنین (ع) گفته شده که بسیار متواضع بود، ولی بزرگی شخصیت آن بزرگوار میان همه محفوظ بود. همچنین است فرزند عزیزش امام سجاد (ع).

در تاریخ ضبط است که هشام بن عبدالملک به حج آمده بود و کثرت جمعیت مانع شد که حجر الاسود را استلام کند. پس در گوشه ای برای او فرش انداخته و نشسته بود که امام سجاد وارد طواف شد و وقتی به حجر الاسود رسید، مردم کنار رفتند و حضرت مکرر استلام نمود. هشام فوق العاده ناراحت شد. یکی از اطرافیان پرسید: این مرد کیست که مردم چنین به او احترام دارند؟ هشام تجاهل کرد و گفت نمی دانم. فرزوق آنجا بود، فی البداهة قصیده مفصلی درباره امام سجاد سرود. ما چند بیت از آن قصیده را می آوریم: تمام قصیده در مناقب ابن شهر آشوب موجود است:

والبيت يعرفه والحل والحرم

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته

لولا التشهد كانت لانه نعم

ما قال لاقط الا في تشهده

فما يكلم الا حين يبتسم

يغضى حياء ويغضى من مهابته

كفر وقربهم منجى ومقتصم

من معشر حبههم دين وبغضهم

في كل فرض ومختوم به الكلم

مقدم بعد ذكر الله ذكرهم

«این مردی است که حجاز، خانه خدا، حل، حرم او را می شناسند.

نه، در کلامش نیست - حاجت سائل را همیشه برآورده می کند جز در تشهد - که لا اله الا الله می گوید. و اگر تشهد در نماز نبود، نه او، همیشه آری بود: هنگام برخورد با مردمان چشمها را فرو می بندد برای آنکه حیا دارد، و دیگران چشم فرو می بندد به جهت ابهتی که او دارد. و سخن با او نمی گویند مگر که آن بزرگوار تبسم کند. روز

قیامت حب آنها دین است و بغض آنها کفر است و قرب و نزدیکی به آنان پناه و نجات انسانها است. در نمازها یاد آنها و اسم آنها مقدم بر هر چیزی است بعد از اسم خدای متعال. و نمازها به اسم آنان تمام می شود - یعنی در نماز بعد از اسم خدا در اقامه، اسم اهل بیت است و آخر مطلب که در تشهد آخر گفته می شود باز اسم اهل بیت است. گفته شده که فرزدق به این اشعار آمرزیده شده است و به گفته جامی اگر اهل عالم به این اشعار آمرزیده شوند جا دارد.

زندگی امام سجاد (ع)

می دانیم زندگی امیرالمؤمنین (ع) پر تلاطم بود در نهج البلاغه می فرماید: صبرت وفی العین قذی وفی الحلق شجی. یعنی: «صبر نمودم در مصایب نظیر کسی که خاری در چشم و استخوانی در گلو داشته باشد.» ولی زندگی امام سجاد علیه السلام از زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار پرتلاطم تر بود. آن حضرت در بحبوحه جنگ صفین به دنیا آمد: در زمان معاویه و آن جنایاتش پرورش پیدا کرده. معاویه را با کشتارهای دسته جمعی شیعیان، با اشاعه سب امیرالمؤمنین در خطبه ها و بعد از نمازها دیده است. بعداً حماسه کربلا و اسارت، که هر روزی از آن چند بار مرگ است، مجلس ابن زیاد و مجلس یزید را با اهل بیت پدرش پشت سر نهاد. قضیه حره که ننگی است بر دامن مسلمانان را مشاهده کرد.

یزید سال دوم سلطنت، شخصی را با پنج هزار لشگر به مدینه فرستاد و دستور قتل عام داد و سه روز مدینه را برای لشگریان خود مباح اعلام نمود.

او شاهد قضیه عبدالله بن زبیر است - که همه بنی هاشم و من جمله محمد بن حنفیه را در شعب ابی طالب جمع نمود که بسوزاند و چون دشمن رسید موفق نشد - شاهد مروان بن حکم بود که دشمن سرسخت اهل بیت بود. شاهد حکومت عبدالملک مروان با فرماندارش حجاج بن یوسف ثقفی است. زندانی زندان حجاج بن یوسف است که در میان بیابانی، پنجاه هزار زندانی در آن زندان بود و دمیری در حیاء الحیوان می گوید خوراک آنها دو قرصه نان بود که بیشتر آن خاکستر بود. شاهد کشتار بیشتر از صد هزار نفر بود به جرم دوستی با اهل بیت. پنجاه و هفت سال در این دنیا زندگی کرد ولی هر روز از آن برای آن بزرگوار قتلگاهی بود.

شرایط، مقتضیات و رسالتها در عصر امام سجاد علیه السلام:

اقتدار حکومت‌های جبار و ظالم عصر، نظارت شدید و سختگیرانه‌های بسیار بر مخالفان سیاسی بویژه شیعیان، سرکوبی قیامها با کشتارهای بی رحمانه، جهالت سیاسی و مذهبی مردم، شیوع بی دینی و مفساد اخلاقی، و قلت یاران و مجاهدان واقعی، از جمله موانعی بودند که نگذاشتند امام سجاد علیه السلام به صورت مسلحانه قیام کنند.

مردم مسلمان عصر امام علیه السلام به علت تبلیغات و فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی حکومت‌های نامشروع در برابر حقایق سیاسی و مذهبی در نهایت جهالت و بی‌دینی به سر می‌بردند. بدعتها و عقاید گمراه‌کننده و باطل به عنوان احکام و عقاید مذهبی، مورد اعتقاد و عمل مسلمانان قرار گرفته بود.

در چنین شرایطی، بزرگترین و مهمترین مسئولیت امام سجاد علیه السلام، احیای مجدد اسلام ناب محمدی (ص)، تبیین جایگاه امامت و رهبری اهل بیت علیه السلام، مبارزه با جهالت سیاسی و مذهبی مردم و تربیت مجاهدان واقعی بود.

امام علیه السلام می‌باید در برابر حقایق سیاسی اسلام روشنگری می‌کردند بویژه که درباره امامت و رهبری و افشاگری علیه حکومت‌های غاصب و ظالم و ترویج فرهنگ جهاد و شهادت لازم بود که شیعیان و مسلمانان را برای مبارزه و جهاد علیه ظلم، بدعت و گمراهی آماده می‌ساختند.

آن حضرت موفق شدند که در سخت‌ترین شرایط و با استفاده از ظریفترین شیوه‌های تبلیغاتی و مبارزاتی، در اهداف خویش موفق و پیروز شوند.

سرانجام امام علیه السلام در راه پایداری و استقامت در این جهاد مقدس، به مقام والای شهادت نایل شدند.

نقش امام سجاد در تربیت موالی:

"موالی" یعنی: عده ای از ایرانیان که به عراق آمده و در آنجا با تشیع آشنا شده. همچنین از جمله موضوع شایع در قرن اول و دوم هجری تربیت موالی بود. این افراد عمدتاً به علت داشتن استعداد مناسب و نیز آمادگی کسب علم و نیز با احساس ضعفی که ایشان در برابر عرب ها داشتند و درصدد بودند که آن را جبران کنند، به خوبی در زمینه حدیث کار کردند و در نتیجه توانستند در مدت زمانی کوتاه از فقها و محدثین مراکز عمده اسلامی شوند. این افراد در خانواده های مختلف عرب، تربیت شده بودند که طبعاً انگیزه های سیاسی و مذهبی جاری و مرسوم در آن قبایل و عشیره ها، به اینان نیز سرایت کرده بود، به ویژه کوفه، بیشتر گرایش شیعی داشت و "موالی" آن نیز چنین بودند، از این رو اهل بیت علیهم السلام نیز از این ویژگی برای تربیت موالی استفاده کردند.

در این میان، سیاست علی بن الحسین علیه السلام شایان توجه بسیار است. امام می کوشید تا در مدینه، با تربیت طبقه "موالی"، راه را برای آینده باز کند. و اسلام صحیح و سلیم را به آنان (که زمینه کافی داشتند) انتقال دهد، پس با شخصیتی که امام داشت به شایستگی می توانست در روحیه موالی اثر بگذارد و احساسات شیعی را به آنان انتقال دهد.

استاد "سید جعفر مرتضی" در تشریح سیاستهای امام سجاد علیه السلام و به منظور بخشیدن حیاتی نوین به مکتب جعفری، اشاره به این نکته دارد که آن حضرت غلامان

را می خرید و آنان را آزاد می کرد، به طوری که به نوشته "سید الاهل": غلامان این مسئله را دریافته، شور و شوق فراوانی داشتند که مشمول اقدام امام شوند. امام نیز در هر سال و ماه و روز و به مناسبت هر حادثه، آنان را آزاد می ساخت. به طوری که در مدینه قریب به یک لشگر از موالی آزاد شده و کنیزکان رهایی یافته، به سر می بردند که تمامی آنها از موالی امام سجاد علیه السلام بودند. و شمار آنها به ۵۰ هزار تن یا بیشتر می رسید.

مؤلف محترم "اعیان شیعہ" نیز می نویسد: او سودانیان را می خرید، حال آنکه هیچ نیازی به آنان نداشت. استاد "سید جعفر مرتضی" پس از ذکر این مطالب نتایج متعددی از این مسئله می گیرد و می نویسد: یعنی نتیجه چنین سیاستی، این بود که موالی، اهل بیت علیهم السلام نمونه های انسانیت و اسلامیت به شمار می رفتند. و آمادگی کامل داشتند تا در شرایط گوناگون در کنار آنها قرار بگیرند، شواهدی نیز وجود دارد که نشان می دهد "موالی" در مواقعی که علویین مورد ظلم قرار می گرفتند و یا بعضی از حکام به آنها ستم می کردند، به یاری آنها می شتافتند.

امام سجاد(ع) شبها برای بینوایان و نیازمندان مدینه ناشناخته نان می برد و به آنها کمک مالی می کرد و صد خانوار از مستمندان مدینه را مداوماً اداره می کرد.

امام سجاد علیه السلام در عاشورای سال ۶۱ هجری قمری حضور داشت و در آن واقعه به صورتی معجزه آسا نجات یافت و پس از شهادت پدرش امام حسین علیه

السلام مسئولیت زمامداری شیعیان از جانب خدا بر عهده او گذاشته شد و از آن روز تا

روزی که به شهادت رسید زمامدارانی چون یزید بن معاویه، عبدالله بن زبیر، معاویه بن

یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک، معاصر بود.

بسیاری از مردم هنگامی که نام امام چهارم را می برند لقب بیمار را نیز به آن می

افزایند و شاید چنین می پندارند که امام هماره رنجور و بیمار بوده اما واقعیت غیر از

این است و آن حضرت فقط مدت کوتاهی در ایام شهادت پدرش در کربلا بیمار

بودند.

از آثار آن حضرت رساله حقوق و صحیفه سجادیه است.

امام زین العابدین(ع) در ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری در ۵۷ سالگی پس از یک

زندگی سراسر رنج و مبارزه با دستور ولید بن عبدالملک و به وسیله هشام بن

عبدالملک مسموم و شهید شدند.



جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

منابع:

بر گرفته از سایت جامعه الزهرا

www.saafi.net/

www.kadivar.com

www.nezam.org/

www.kandoocn.com
www.kandoocn.com
www.kandoocn.com